

سیر دادرسی خسارات بدنی با تاکید بر صلاحیت مراجع قضائی

محسن ایزانلو^۱، سید مصطفی محمودی مقدم^۲

^۱عضو هیئت علمی و دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

^۲دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران وقاضی

نویسنده مسئول:

سید مصطفی محمودی مقدم

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۸ / زمستان ۱۳۹۸ / ص ۲۰-۳۰

چکیده

جبران خسارت یکی از شاخصه های اصلی فلسفه وجودی حقوق مسئولیت مدنی به شمار می آید. موضوعات خسارات بدنی بعنوان یکی از مصادیق خسارت، اغلب از اهمیت به مراتب بیشتر از خسارات مالی برخوردار است بطوریکه هیچگاه لزوم جبران خسارات جانی در فقه اسلامی و حقوق ایران مورد تردید نبوده است. حتی منع از ایراد این خسارت و حرمت جان بعنوان مبنا در اصل لزوم جبران خسارت (مالی و جانی) معرفی شده است یکی از موضوعات مهم در فقه اسلامی جبران خسارت بدنی است. زیرا امروزه از یک طرف، پیامدهای خسارت مالی این نوع آسیب بسیار سنگین تر از گذشته است، سرایت جنایت یکی از بحث های جدید در قانون مجازات اسلامی جدید در خصوص خسارات بدنی میباشد وقانون گذارین مفهوم را به درستی تبیین نکرده در حال حاضر این موضوع، در آراء دادگاهها تحت عنوان صدمات مسری و غیرمسری میباشد، دادگاهها در این خصوص استنباط های مختلفی از این مفهوم دارند، همچنین درمورد میزان دیه در صلاحیت دادگاه کیفری یک، در خصوص ضرب و جرح عمدی و صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به این شکایت بین محاکم قضایی اختلاف وجود دارد در پژوهش حاضر این اختلافات تبیین و راه حل مناسب حسب مورد ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: خسارت بدنی، دادرسی، دیه، صلاحیت

مقدمه

یکی از اقسام خسارات در حوزه مسئولیت مدنی، خسارت بدنی است که شامل هر نوع دیه یا ارش ناشی از هرنوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص واز کار افتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی -موقت یا دائم دیه فوت وهزینه معالجه میباشد موضوعات خسارات در این بحث نوعاً از اهمیت و حساسیت به مراتب بیشتر از خسارات مالی برخوردار است صدمات جانی تنها به خسارات غیر مادی مجنی علیه منحصر نمی شود و در پی صدمه جانی معمولاً خسارات مادی و اقتصادی بر مصدوم تحمیل می شود، که از نظر ماهیت و قابلیت ارزیابی با خسارات غیر مالی کاملاً متفاوت است اصل جبران کامل خسارات هر چند در حقوق مسئولیت مدنی مطرح است لکن این اصل در خسارات بدنی اهمیت بیشتری دارد تا خسارت مالی. اهمیت خسارت بدنی به ارزش و کرامت انسانی هم مرتبط است و آثار ناگواری که به دنبال دارد و تألم و درد ناشی از صدمات بدنی، نیازمند توجه بیشتر و تسکین این آلام می باشد تا اگر نتوان مصدوم را به حال سابق بازگرداند، حداقل او را از سختی های آینده مصون نگه داشت (بادینی، ۱۳۸۴، ۵۸۳) در تقسیم بندی مجازاتهای شرعی به حدود، قصاص، تعزیرات دو قسم آن یعنی قصاص و دیات اختصاص به حمایت از تمامیت جسمی افراد دارد. علاوه بر حمایت های کیفری، چنانچه از زاویه مدنی به موضوع نگریسته شود، دیه ساز و کار مهمی برای جبران خسارت بدنی محسوب میشود. (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۶۷)

گفتار نخست-صلاحیت مراجع کیفری در رسیدگی به خسارت بدنی

دادرسی خسارات بدنی هم از طریق کیفری وهم از طریق دادگاه حقوقی امکان پذیر می باشد مطالبه دیه جز در موارد خاص آدر رسیدگی در خصوص خسارات بدنی از طریق دادسرا و سپس دادگاه کیفری یک یا کیفری دو انجام میشود و برخی مواقع نیز به دلایل مختلف دعوای مطالبه در دادگاه عمومی حقوقی انجام میشود با توجه به این که در نظام حقوقی ایران به دعوای کیفری سریع تر رسیدگی می شود و در این گونه دعوای هزینه دادرسی و حق اجراء گرفته نمی شود، با توجه به مزایای دادرسی کیفری، این امر (دادرسی کیفری) به نفع زیاندیدگان است. (بادینی، حسن، ۱۳۸۸، ۴۶۶) در حقوق ایران وارد کردن غیر عمدی خسارات بدنی جرم محسوب نمیشود، در مورد ورود خسارات بدنی غیر عمدی نیز تنها در مواردی خاص مانند وارد ساختن صدمه بدنی در اثر عدم رعایت نظامات دولتی یا بی احتیاطی یا تصادف رانندگی منجر به فوت و جرح برای واردکننده زیان مجازات در نظر گرفته شده است در این موارد نیز دادگاه موظف به تعیین دیه است با صدور حکم نسبت به پرداخت مبلغی پول بابت دیه، دین بیمه گر محرز شده، و مکلف به پرداخت است و نیازی به طرف دعوا قرار گرفتن وی در دعوای مطروحه علیه بیمه گر نخواهد بود. (صادقی مقدم، شکوهی زاده، ۱۳۹۲، ۴۵۰)

الف-صلاحیت نسبت به وارد کننده زیان

تمامیت جسمانی انسان مورد حمایت قانون گزار هست و افراد با توافق نمیتوانند به دیگران یا خود خسارت وارد کنند و اگر چنین توافقی انجام شود خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه هست و حتی تحدید مسئولیت قراردادی شامل صدمات عمدی و صدمه به جسم و جان انسان را شامل نمیشود. و چنین تحدید مسئولیتی باطل واز درجه اعتبار ساقط میباشد. (ایزائلو، ۱۳۹۰، ۱۶۹) و حتی برخی در فقه قائل بر این هستند که اذن در ایراد جنایت موجب سقوط دیه نمیشود پس از جنایت دیه را مطالبه کرد. (مجموعه نظریه های مشورتی فقهی-در امور کیفری، ۱۳۸۹، ۹۶)

بند اول- دیه وارش

«اصل لزوم جبران کامل خسارت» اقتضاء می کند تا خسارت زیان دیده کاملاً جبران شود و او تا حد امکان به وضعیت قبل از وقوع حادثه زیانبار برگردانده شود، لذا دادگاه باید در هر مورد میزان خسارت وارد شده به زیان دیده ای خاص را ارزیابی کند و واردکننده زیان را به پرداخت آن محکوم نماید. (بادینی، ۱۳۸۸، ۴۶۵) در واقع، چون برگرداندن به وضع سابق همیشه به نفع زیان دیده نیست و هدف از جبران زیان اعاده وضع به حال سابق نیست. پس قاضی در مقام حکم به جبران خسارت نباید صرفاً به اعاده به وضعیت سابق اندیشه کند؛ بلکه

۳. یکی از موارد فرضی است که خطاکار قبل از تعقیب کیفری فوت کند که در این صورت دیه و خسارات مالی باید از ترکه او پرداخته شود لذا زیان دیده باید علیه ورثه دعوای حقوقی طرح نماید در قانون آئین دادرسی کیفری جدید در تبصره ۱ ماده ۸۵ بیان شده در مواردی که پرونده در دادسرا مختومه میشود جهت پرداخت دیه و تعیین تکلیف در این خصوص میبایست پرونده به دادگاه ارسال شود و این از نوآوری های قانون جدید میباشد که دادگاه کیفری بدون دادخواست رای به دیه میدهد مورد دیگر وقتی است که شاکی خصوصی وفق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری جدید و قبل از اعلام ختم دادرسی کیفری تقاضای پرداخت دیه نکند. مورد سوم طرح دعوای مطالبه دیه علیه اشخاص حقوقی است، از طریق دادرسی کیفری صورت می گیرد در قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۰ مسئولیت برای اشخاص حقوقی پیش بینی شده است.

می تواند با توسل به ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی^۴ به جبران خسارات به طریقی غیر از اعاده به وضع سابق از جمله رساندن به وضع مورد انتظار زیان دیده حکم دهد. عبارت واضحتر، ارزیابی خسارت بدنی باید به گونه شخصی (in concreto) باشد نه نوعی (in abstracto). اجرای این اصل در خصوص خسارت بدنی مستلزم این است که در تقویم خسارت تمام عناصر صدمه بدنی در نظر گرفته شود. این عناصر عبارتند از:

۱- زیان های مالی و اقتصادی ناشی از لطمه به شخص که شامل هزینه های درمان و معالجه، دستمزد از دست رفته به دلیل از کار افتادگی دائم یا موقت، افزایش هزینه های زندگی در نتیجه صدمه بدنی و هزینه کفن و دفن است. ۲- زیان های معنوی که شامل خسارات ناشی از تحمل درد و رنج و اندوه (Pretium doloris)، خسارات مربوط به از دست دادن زیبایی (Préjudice esthétique)، مانند فرضی که کسی زیبایی چهره اش را از دست می دهد و خسارات مربوط به محروم شدن از لذت بردن (Préjudice d'agrément) مانند فرضی که کودکی به دلیل صدمه ای که دیده است از بازی هایی که همسالان وی می توانند انجام دهند محروم شود (Terré (François, 2001, 137) () صلح در ازای اخذ مال و دیه نزد تازیان قبل از اسلام شناخته شده بود. (گرچی، ابوالقاسم، ۱۳۸۰، ۱۹) در حقوق اسلام هم نظام جبران خسارت بدنی (ضمان بالنفس) از نظام جبران خسارت مالی (ضمان بالمال) جدا گردیده و برای آن مقررات خاصی وضع شده است. نظام جبران خسارت مالی در قواعد اتلاف، تسبیب و غصب مورد بحث قرار گرفته و ضوابط جبران خسارت بدنی زیر عنوان های «دیه»، «ارش» و «حکومت عدل» مطرح شده است. (بادینی، همان) و در غیر عمد و در خطای محض و در شبهه عمد دیه تعلق می گیرد. (گرچی، همان، ۱۴) و در جنایت عمد اصل بر قصاص قرار داده شده و در مواردی که قصاص امکان ندارد دیه اخذ می شود. (همان، ۳۶) فرانسویان قدیم و ژرمن های همسایه آنان، برای قتل دیه می پرداختند و قاتل فرانسوی می بایست دویست فرانک ادا میکرد و قاتل رومی صد فرانک می پرداخت. (همان، ۲۱) در قانون مجازات آلمان در خصوص ایراد ضرب و جرح و در مواد ۲۲۳ به بعد و در بحث جرایم علیه اشخاص همانند نظام حقوقی ایران دیه ای مقرر نشده و فقط مجازات حبس یا جریمه مالی در نظر گرفته شده است. (عباسی، ۱۳۹۴، ۲۱۵) در قانون مجازات فرانسه در خصوص تعرضات علیه تمامیت جسمانی یا روانی شخص و در فصل دوم قانون مذکور، همانند نظام حقوقی ایران دیه ای مقرر نشده و فقط مجازات حبس یا جریمه مالی در نظر گرفته شده است. (گودرزی بروجردی، ۱۳۹۵، ۱۶۱) نظام حقوقی آمریکا (Natalia M. Bartels and, 2001, 73) (M. Stuart Madden) به دو شیوه سعی در جبران غرامات وارده به اشخاص در اثر فوت دارد ۱- از طریق حقوق مسئولیت مدنی که مطابق نظر دادگاه با تأکید بر فردگرایی به صدمه دیده درآمد داده می شود ۲- از طریق مقررات مدونی که نهادهای تخصصی دارای قدرت قانونگذاری به یاری مطالعات و پژوهش های مستمر بر بازارهای کار و نظرسنجی ها وضع می کنند و در آن غرامت به شیوه یکسانی تعیین میشود (حبیب، صالحی، ۱۳۹۳، ۶۴) در نظام حقوقی ما در سوانح منجر به فوت همه آسیب دیدگان وارثان آنها قیمتی معادل نرخ دیه دریافت می کنند (باریکلو، ۱۳۸۲، ۱۵)

بند دوم - تعریف دیه

بر اساس ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۹۲ دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی امکان قصاص وجود ندارد به موجب قانون مقرر میشود. ماده ۴۴۸ قانون مذکور بیان داشته دیه مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس اعضاء یا منفعت و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی امکان قصاص وجود ندارد به موجب قانون مقرر میشود. ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی گردد». در نظام حقوقی ایالات متحده در روش پرداخت یکسان غرامات به قربانیان خطای مدنی بر خلاف نظام مربوط به دیات تعیین ارزش این خسارات پیوسته بر اساس نیاز جامعه آمریکا روزآمد شده است و ملاک تعیین غرامات نظرسنجی های عمومی داده های اقتصادی و جامعه شناسی می باشد برای همین این سیستم همواره پویایی خود را حفظ کرده است، در این روش برای جبران خسارت همواره ارزش یکسان برای صدمات یکسان در نظر گرفته می شود برای مثال مرگ یک کودک در این سیستم برابر با از دست رفتن جان یک فرد بالغ ارزیابی می شود برخلاف آنچه در سیستم حقوق مسئولیت مدنی ناشی از خطای مدنی خسارت وارده به بزرگسالان بیش از خسارت وارده به کودکان ارزیابی می شود. (حبیب، همان، ۶۷)

در حقوق آلمان یک میزان خسارت مقطوع وجود دارد و طبق قانون خاص (قانون حوادث جاده ای راننده) قابل مطالبه است و تا سقف خسارت مسئول است و مازاد بر آن را باید زیان دیده اثبات کند و تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است. می تواند به شکل مبلغ مقطوع باشد یا به دین و ارزش مثال مستمری سالیانه باشد مبلغ مقطوع ۶۰۰ هزار یورو برای خسارت بدنی است در فرض فوت می تواند مستمری سالیانه تعیین شود و سقف آن ۳۶ هزار یورو می باشد ولی به استناد قواعد عمومی می شود بیش از سقف مسئولان مطالبه کرد. اگر زیان دیدگان

۴. ماده ۳ ق.م.م: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد.....».

بیشتر بیش از یک نفر باشند مسئولیت محافظت دارنده اگر مبلغ دو باشد ۳ میلیون یورو می باشد اگر به شکل مستمری باشد ثبت مسئولیت آنان ۱۸۰ هزار یورو می باشد مازاد آن را بر اساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی در قانون مدنی آلمان می شود اثبات نمود و نیاز به اثبات تقصیر می باشد (بادینی، ۱۳۹۳، ۱۰).

ب- دادسرا

در مواردی که دادرسی و مطالبه خسارت بدنی مانند ایراد ضرب و جرح عمدی، عدم رعایت مقررات ایمنی کار، و بی احتیاطی در امر رانندگی و عدم رعایت مقررات و نظامات پزشکی منجر به جراحات، مستلزم رسیدگی در دادسرا می باشد حسب مورد با شکایت شاکی یا با اعلام جرم به دادستان، دادسرا اقدام به رسیدگی می نماید و دادسرا الزاما میبایست رسیدگی را با توجه به میزان صدمات و دیات انجام می نماید و پس از انجام تحقیقات و تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع با صدور کیفرخواست پرونده به مرجع صالح با توجه به سن مرتکب جرم و میزان دیات مندرج در گواهی پزشکی قانونی و کیفرخواست جهت رسیدگی ارسال می گردد و دادگاه بر اساس کیفرخواست اقدام به رسیدگی می نماید و در برخی موارد بر اساس ماده ۳۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مستقیما اقدام به رسیدگی می نماید و در خصوص خسارات بدنی و دیه چون مشمول تعزیرات نبوده در دادگاه مستقیما رسیدگی نمی شود با این وجود، در مواردی که جرم دارای جنبه عمومی بوده و مشمول تعزیرات باشد با توجه به اینکه دیات نیاز به صدور کیفرخواست دارند به تبعیت از دیه بر اساس کیفرخواست پرونده به دادگاه ارسال می گردد.

ج- دادگاه کیفری ۱

بر اساس بند پ ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری جدید ایجاد شده و جایگزین شعبات دادگاه کیفری استان سابق گردیده است و از نظر تشکیلات جزء دادگاههای بدوی محسوب می شود. هیچ ارتباطی با دادگاههای تجدید نظر ندارد (طهماسبی، همان، ۴۱۸). بر اساس ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه کیفری یک به جرایم زیر رسیدگی نماید «به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود: الف- جرائم موجب مجازات سلب حیات ب- جرائم موجب حبس ابد پ- جرائم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن ت- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر ث- جرائم سیاسی و مطبوعاتی» شاخص تعیین صلاحیت دادگاه میزان دیه ای است که وارد شده است توضیح اینکه اگر جنایت عمدی واقع شود، صرف نظر از اینکه به موجب قانون مجازات آن قصاص، دیه و یا حبس است، بررسی می شود که صدمه وارده چه میزان دیه دارد و بر اساس آن صلاحیت دادگاه تعیین می شود اشکالی که در عمل مطرح است اینکه در ابتدای رسیدگی ممکن است تعیین میزان دیه قدری مشکل باشد و تفاوت در برداشت ها سبب تغییر صلاحیت دادگاه شود. در بزه ایراد ضرب و جرح عمدی که دیه نصف یا بیش از آن باشد دادگاه کیفری یک باید اقدام به رسیدگی می نماید و هیچ دلیلی مبنی بر اینکه دیه یک عضو واحد نصف باید بیش از نصف باشد تا دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی باشد وجود ندارد. دادگاه کیفری یک باید مجموع دیات را مد نظر قرار داده است و اقدام به صدور رای نموده است دادگاه کیفری یک در بزه ایراد ضرب و جرح عمدی که میزان مجموع دیات بیش از نصف باشد، صالح به رسیدگی بوده، برداشت برخی یا دیه یک عضو بیش از نصف باشد تا دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی باشد یک برداشت فرا قانونی و نادرست است، بر اساس بند پ ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری اگر مجموع دیات بیشتر از نصف دیه کامل در موارد عمدی باشد، دادگاه کیفری یک باید اقدام به رسیدگی نماید.

در مواردی که بزه ایراد ضرب و جرح عمدی اتفاق افتاده و میزان دیه بر اساس گواهی پزشکی قانونی نصف یا بیش از دیه کامل باشد دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی می باشد و در موارد غیر عمد که میزان دیه نصف یا بیش از نصف باشد دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی نمی باشد از حیث رویه قضایی، در پرونده شماره ۹۵۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۳۰۹ مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۹ با این استدلال که «مجموع دیات بر اساس گواهی پزشکی قانونی علیه متهم پرونده به شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری ۲ یاسوج ارسال می گردد دادگاه کیفری ۲ یاسوج بر اساس قرار عدم صلاحیت شماره با این استدلال که مجموع دیات بیش از نصف می باشد و رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک می باشد پرونده را به دادگاه کیفری یک یاسوج ارسال می نماید و دادگاه کیفری یک اقدام به صدور رای می نماید و پس از اعتراض متهم پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می گردد و شعبه چهارم دیوان طی دادنامه ۹۵۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۳۰۹ مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۹ با این استدلال که «مجموع دیات بر اساس گواهی پزشکی قانونی به بیش از نصف رسیده و دادگاه کیفری یک زمانی صالح به رسیدگی است که دیه یک عضو بیش از نصف باشد نه مجموع دیات»، اقدام به نقض رای نموده و بیان داشته که موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد و دادگاه کیفری یک اقدام به رسیدگی نماید و پس از نقض رای و ارسال پرونده به دادگاه کیفری ۲ دادگاه کیفری ۲ با توجه به تبعیت مرجع تالی از عالی اقدام به رسیدگی نموده و رای مذکور نیز قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان بوده است. می توان استدلال نمود که نظریه دیوان عالی کشور فاقد محمل قانونی بوده و مخالف نص صریح قانون بوده است. همچنین برخی از محاکم بر این باورند که دیه یک عضو اگر با یک ضربه بوده و بیشتر از نصف دیه کامل باشد

ودادگاه کیفری یک درجه ایراد ضرب و جرح عمدی که میزان مجموع دیات بیش از نصف باشد میبایست باید اقدام به رسیدگی نماید. با توجه به بند پ ماده ۳۰۲ مذکور و اینکه صراحتاً اعلام داشته در مواردی که دیه نصف یا بیش از آن باشد دادگاه کیفری یک اقدام به رسیدگی مینماید و هیچ دلیلی مبنی بر اینکه باید دیه یک عضو واحد نصف یا بیش از نصف باشد یا دیه یک عضو اگر با یک ضربه بوده و بیشتر از نصف دیه کامل باشد تا دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی باشد وجود ندارد و در آراء متعدد دیگری به دادگاه کیفری یک اقدام به رسیدگی به دیه بیش از نصف نموده بدون اینکه دیه عضو واحد بیش از نصف یا یک ضربه باشد نموده و دادگاه کیفری مجموع دیات را مد نظر قرار داده است و اقدام به صدور رای نموده است.

د- دادگاه کیفری ۲

بر اساس ماده ۳۰۱ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را بر عهده دارد مگر آنچه قانون استثناء کرده باشد واصل بر صلاحیت عام دادگاه کیفری دو میباشد. (طهماسبی، همان، ۳۸۲) و در خصوص خسارات بدنی فقط در مواردی که به موجب بند پ ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ قرار گرفته، دادگاه کیفری ۲ رسیدگی نمی نماید و در سایر مواردی که جرم عمدی بوده و میزان دیه کمتر از نصف باشد و در جرایم غیر عمدی که مستلزم پرداخت دیه با هر میزان باشد دادگاه کیفری ۲ اقدام به صدور رای مینماید دادگاه کیفری ۲ بر اساس ماده ۲۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری با حضور رئیس یا دادرس علی البدل تشکیل میگردد. در دادگاه کیفری ۲ زمانی که میزان دیه بیش از ثلث دیه کامل و تا میزانی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نباشد و در جرائم درجه ۴ تشکیل پرونده شخصیت که مشخص کننده وضع مادی و خانوادگی و اجتماعی متهم باشد و گزارش پزشکی و روان پزشکی بر اساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری برای متهم الزامی میباشد و باز پرس مکلف به تشکیل پرونده شخصیت برای متهم میباشد. دادگاه کیفری ۲ در صورتی که ایراد خسارت بدنی عمدی و شبهه عمدی و غیر عمدی باشد بر اساس ماده ۴۶۲ (دیه جنایت عمدی و شبهه عمدی بر عهده خود مرتکب است.) بر عهده خود مرتکب است.

یکی از مباحث قابل رسیدگی در دادگاه کیفری ۲ در پرونده های مستلزم پرداخت دیه، بحث از دیه صدمات مسری و غیر مسری میباشد زیرا بر اساس ماده ۵۳۸ ق م ا در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است. و بر اساس ماده ۵۳۹ ق م ا، هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می شود: الف - در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود. ب - در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل میکند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود. قانون گذار مفهوم سرایت را بیان ننموده و سرایت به معنای تعدی اثر یک جنایت به جنایت دیگر است، سرایت حرکت در طول زمان، آرام، مخفیانه و بدون تظاهر است، ناگهانی بودن مشمول سرایت نمی باشد. سرایت در مقابل اندمال (بهبود شدن) است. سرایت همواره از قبیل تعدد جنایت است و میان جنایت اول و دوم و فاصله وجود دارد و این فاصله عرفی میباشد و جنایت دوم اغلب در اختیار انسان نیست و جنایت ناشی از سرایت همواره از قبیل تسبیب است، در سرایت جنایت، جنایت با فاصله زمانی دورتر از جنایت اول موجب آسیب میشود و اگر چند جنایت هم زمان ایجاد شوند و فرد در اثر مجموع آنها بمیرد و چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد این مشمول سرایت نبوده و دیات با هم تداخل (نادیده انگاشتن) پیدا میکند و یک یک کامل فقط تعلق میگیرد. چون سرایت جنایت، باید به نحوی باشد که عرفاً بین جنایت اول و دوم فاصله زمانی باشد و در اثر تعدی جنایت قبل فوت نماید ولی اگر با هم باشند و فرد فوت نماید سرایت نمیشود و فقط دیه نفس پرداخت میشود و سایر دیات در دیه نفس تداخل میکند. و اگر فردی در اثر جنایت، چندین آسیب ببیند و بعد از مدتی و با فاصله زمانی برخی صدمات خوب شوند ولی در اثر یکی از آن صدمه ها فوت نماید در این مورد دیه صدمات غیر مسری در دیه فوت تداخل نمیکند و دیه فوت و صدمات غیر مسری باید پرداخت گردد در پرونده های مطروحه در دادسرا در موارد فوت دادیار یا باز پرس از پزشکی قانونی بخواهد که صدمات مسری و غیر مسری را تعیین نماید و سپس دادگاه کیفری ۲ در رای صادره بر اساس نظریه پزشکی قانونی اقدام به تعیین دیه جداگانه برای صدمات مسری و غیر مسری مینماید.

در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۷۴۱۰۹۰۰۷۹۲ مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۵ و در یک دادنامه دیگر به شماره ۹۶۰۹۹۷۷۴۱۰۹۰۰۲۱۰ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۳ صادره از شعبه ۱۰۲ کیفری یاسوج و همچنین در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۴۱۱۶۰۰۸۹۱ مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۸ صادره از شعبه ۱۰۶ کیفری یاسوج دیه جداگانه برای صدمات غیر مسری به غیر از دیه کامل فوت مشخص و تعیین شده است. و این امر با توجه به تعریفی که از سرایت به عمل آمده صحیح نبوده و مشمول سرایت نبوده زیرا در دادنامه های مذکور، به مصدوم چندین صدمه وارد شده و در اثر مجموع صدمات و بدون فاصله زمانی و سرایت، فوت نمودند و اغلب دادگاهها تعریف و برداشت ناصحیحی از مفهوم سرایت جنایت دارند این در حالی است که

مفهوم سرایت به به نحوی باشد که عرفاً بین جنایت اول و دوم فاصله زمانی و در اثر تعدی و آسیب، با فاصله زمانی در نتیجه جنایت قبل فوت نماید و برخی از صدمات باید بهبود یافته یا الاقل تحت کنترل باشد و فقط برخی صدمات دیگر در گذر زمان سرایت کرده و منجر به نقص جدیدی و یا مرگ شده باشند، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل میکند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود، ولی اگر در اثر مجموع صدمات به فاصله عرفی کوتاه فوت کند، چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی به شماره ۷/۹۶/۶۵ مورخ ۱۳۹۶/۳/۷ این موضوع را بیان نموده است.

عدول از صلاحیت محلی مبتنی بر مصالح متفاوتی استوار شده است. یکی از این مصالح شرایط شغلی متهم است از گذشته تا حال بسیاری از کشورها برای رسیدگی به جرایم کارکنان دولت دادگاه‌های اختصاصی تشکیل می‌دادند. (نوروزی، ۱۳۸۷، ۹۹) در برخی موارد براساس اینکه شخص مقصر و مسئول چه کسی هست دادگاه رسیدگی کننده آن نیز متفاوت بوده و در این موارد پرونده در حوزه محل وقوع جرم میبایست با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری حسب مورد کیفری یک یا کیفری دو استان تهران یا دادگاه کیفری یک یا دو مرکز استان پرونده ارسال میگردد در این خصوص بر اساس ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری جدید (رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضائی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محلهای سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرائم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.) مقامات مندرج در این ماده اگر مرتکب جرمی شوند که که مجازات آن درجه یک تا سه باشد دادگاه کیفری یک استان تهران صلاحیت رسیدگی به این جرم را دارند براساس ماده ۳۰۷، جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محلهای سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است ولی اگر در جایگاه سر لشکری نباشد و در حادثه عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی فرمانده نیروی انتظامی استان که دارای درجه سرتیپ دومی بوده به عنوان شخص حقیقی مقصر شود دادگاه‌های کیفری ۲ نظامی استان محل وقوع جرم صالح به رسیدگی بوده چون عنوان سرتیپ در ماده ۳۰۷ شامل سرتیپ تمام است و در ماده مذکور نیز اشاره شده اگر سرتیپ دوم باشد ولی در جایگاه سر لشکری موید سرتیپ تمام بودن است بنابراین دادگاه نظامی محل وقوع جرم براساس ماده ۵۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری باید به این جرم رسیدگی نماید.

در مورد مقامات و مدیران شاغل در استان‌ها غیر از دارندگان پایه قضایی که در هر صورت مشمول ماده (۳۰۷) می‌شوند، ماده (۳۰۸) مقررات لازم را پیش بینی کرده است. استثناء مقرر در انتهای مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) دائر بر اینکه رسیدگی به اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد، علاوه بر دادگاه و دادسرای ویژه روحانیت، شامل مواردی نیز می‌شود که مرجع خاص برای رسیدگی به جرم مشخص تعیین شده باشد، مانند جرایم پیش بینی شده در قانون مجازات اخلاص کنندگان در امنیت پرواز و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی (۱۳۴۹) و یا جرایم مربوط به اختراعات صنعتی به شرح مقرر در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات و علائم تجاری و صنعتی است که در این مورد صرفنظر از شغل مرتکب در هر صورت رسیدگی در صلاحیت دادگاه‌های تهران است. (خالقی، ۱۳۹۶، ۲۷۶)

ج-دادگاه اطفال

براساس ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرائم اطفال بالغ کمتر ۱۸ سال تمام شمسی میبایست در دادگاه اطفال مورد رسیدگی قرار گیرد و در صورتی که طفل مرتکب بزه‌ای که موجب پرداخت دیه اتهام وی در دادگاه اطفال و نوجوانان با رعایت تشریفات خاص و متفاوت از دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی قرار میگیرد بر اساس تبصره ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری طفل به افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی اطلاق میشود بر اساس ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و بلوغ شرعی در پسران ۱۵ سال تمام قمری و در دختران ۹ سال تمام قمری میباشد. دادگاه اطفال و نوجوانان بر اساس ماده ۴۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری وقت جلسه رسیدگی را به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و وکیل وی و دادستان ابلاغ می‌کنند در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد بر اساس ماده ۴۷۰ ق م ا (در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. (مجموعه استفتائات قضائی، ۱۳۸۹، ۴۳۲)

ح- دادگاههای تجدید نظر

دادگاههای تجدیدنظر در مقام تجدید نظر خواهی از آراء دادگاههای بدوی میباشد و خود مستقیماً رسیدگی انجام نمیدهند^۵ براساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اجرائی ۱۳۹۴ در پرونده های خسارت بدنی که به صورت عمد ضارب اقدام به ضرب و جرح نموده در صورتی که میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامل باشد رای صادره در صورتی که به جهت دیگری قابل تجدید نظر نباشد در مرحله بدوی قطعی میباشد (بند ب ماده ۴۲۷) و در صورتی که میزان دیه بیش از یک دهم تا میزان نصف دیه کامل باشد قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان میباشد (بند پ ماده ۳۰۲ ق آ د م) و در صورتی که جرائم غیر عمد و شبه عمد و خطای محض باشد میزان دیه به هر مقدار باشد در صورتی که رای صادره قابل تجدید نظر باشد مرجع تجدید نظر دادگاه تجدید نظر استان میباشد.

خ- دیوان عالی کشور

با عنایت به اینکه دیوان عالی کشور رسیدگی ماهوی انجام نمیدهد در خصوص آراء صادره از دادگاه کیفری یک که بر اساس مواد ۴۲۸ و ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور میباشد اقدام به رسیدگی در خصوص رای صادر از دادگاه کیفری مینماید و نسبت به آنچه در دادنامه بدوی رسیدگی شده اظهار نظر مینماید و فقط به صورت شکلی رسیدگی می نماید. در جرائم عمدی ضرب و جرح در صورتی که میزان دیه بیش از نصف دیه کامل باشد، مرجع اعتراض دیوان عالی کشور میباشد (بند پ ماده ۳۰۲ ق آ د ک) و در صورتی که خواسته خواهان در دعوای حقوقی مطالبه دیه باشد و میزان دیه بیش از بیست میلیون تومان باشد (بر اساس قانون شورای حل اختلاف مصوب سال دعوای مالی تا سقف دویست میلیون ریال در صلاحیت شورای حل اختلاف میباشد) و محکوم علیه از آن تجدید نظر خواهی نکند میتواند بر اساس بند ۱ ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ ظرف بیست روز در دیوان عالی کشور فرجام خواهی نماید و بر این اساس مطالبه دیه در این فرض قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور بود.

دقت نظر در مقررات موضوعه کشور، بویژه قانون مجازات اسلامی (از جمله تبصره ماده ۵۵۱ ق.م.ا که صندوق تأمین خسارت های بدنی را نیز پیش بینی نموده است) و (ماده ۱۰) قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث ۱۳۷۸ حکایت از این امر دارد که این وظیفه ذاتی دولت است که اگر شخصی به دیگری زبانی وارد آورد و به علت تنگدستی (یا به دلایل دیگر)، جبران ضرر متعسر گردد، جبران ضرر نماید. از این روی، در مواردی دولت (شورای امنیت کشور) به عنوان بیت المال بر اساس ((دستورالعمل پرداخت خسارت ویژه امنیتی به افراد حقیقی)) اقدام به پرداخت خسارت بدنی مینماید و موارد پرداخت به شرح زیر میباشد: ۱- پرداخت خسارت جانی و مالی وارده اشخاص حقیقی در اثر نزاعهای دسته جمعی (در صورتی که عامل خسارت شناسائی نشود و فرد خسارت دیده طرف دعوا نباشد) ۲- پرداخت خسارت جانی و مالی ناشی از حوادث امنیتی و انتظامی انتخابات به اشخاص حقیقی ۳- پرداخت خسارت جانی و مالی وارده اشخاص حقیقی در اثر بمب گذاریها و اقدامات ضد انقلاب و اشراک، سرقت های مسلحانه، غارت و راه بندی ۴- پرداخت خسارت به مردم در اثر گروگان گیری غیر تسویه حسابی اشراک و ضد انقلاب ۵- پرداخت خسارت جانی و مالی وارده اشخاص حقیقی در اثر اغتشاشات و بحرانیهای شهری ۶- پرداخت خسارت جانی و مالی وارده اشخاص حقیقی در اثر اجرای طرحهای امنیتی و انتظامی و اقدامات نیروهای خودی خسارت می بینند. ۷- پرداخت خسارت مالی ذکر شده در تبصره ۲ قانون برقراری حقوق وظیفه و مستمری بازماندگان دسته از مهاجرین و کسانی که به مناطق جنگی مراجعت نموده و به علت برخورد با مواد منفجره دچار آسیب میشوند. ۸- پرداخت خسارت به اشخاص حقیقی و مردم عادی در جریان سفر مقامات عالی رتبه کشوری (مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری) به استان ها دچار آسیب بدنی و یا خسارت مادی می شوند. تبصره ۱- خسارت امنیتی صرفاً به افرادی که داخل مرزهای آبی و خاکی جمهوری اسلامی ایران دچار حادثه یا خسارت میشوند پرداخت میشود. ارسال پرونده جهت پرداخت خسارت امنیتی از طریق شورای تأمین استان ها بر اساس دستور العمل مذکور میباشد. در اسناد و مدارک بین المللی نیز از دولتها خواسته شده که در صورت عدم امکان پرداخت غرامت به قربانیان جرم (به ویژه جرایم خشونت آمیز) از سایر منابع، این کار از محل بودجه دولت انجام شود و در ماده ۱۲ اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزه دیدگان مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و ماده ۲ کنوانسیون اروپایی نام برده شده است و این موارد مطابق فقه اسلامی و پرداخت دیه از بیت المال در حقوق ایران است. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۳، ۲۷۱)

نظام جبران دولتی^۶ خسارت انگلستان علاوه بر خسارت های بدنی، صدمه ها و آسیب های روانی و محرومیت از درآمد یا توانایی کسب درآمد در آینده را نیز شامل می شود، مشروط بر اینکه خسارت های اخیر در نتیجه صدمه های بدنی به وجود آمده باشد، در انگلستان

^۵ در فرضی که دیه از طریق حقوقی مطالبه می شود نظر به حکومت مقررات آیین دادرسی مدنی، در فرض طرح دعوی جلب شخص ثالث یا دعوی ورود شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر نسبت به دیه، دادگاه تجدیدنظر به صورت مستقیم وارد رسیدگی ماهوی به این دو دعوی می شود. (مستنبط از مواد ۷ و ۱۳۰ و ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی)

^۶ . شایان ذکر است که در حقوق انگلیس در حوزه صدمات ناشی از جرایم خشن پیشنهاد شده است دولت جبران خسارت از زیان دیده را انجام دهد.

صدمه‌های کیفری قابل جبران هستند. براساس پارگراف‌های هشتم و نهم طرح جبران صدمه‌های کیفری، این صدمه یک یا چند صدمه شخصی است. از نقطه نظر این طرح، صدمه شخصی عبارت است از: صدمه بدنی (صدمه‌های منجر به فوت)، صدمه روانی (به معنای اضطراب روانی موقتی که از نظر پزشکی مورد تأیید قرار گرفته باشد یا یک بیماری روانی که موجب اختلال مشاعر شخص شده باشد و از نقطه نظر روانپزشکی مورد تأیید واقع شده باشد)، و بیماری (که از نظر پزشکی به عنوان بیماری یا مرض تشخیص داده شده باشد). علاوه بر خسارت‌های مذکور، پاراگراف‌های ۲۳ - ۲۴ این طرح خسارت‌های ناشی از صدمه‌ها شامل: از دست دادن درآمد یا توانایی کسب درآمد (از کار افتادگی)، هزینه‌های درمانی و پزشکی (با برقراری نظام تأمین اجتماعی یا نظام ملی سلامت در پنج ژانویه ۱۹۴۸ در انگلیس تا اندازه ای امکان پوشش هزینه‌های درمانی (به ویژه در مواردی که امکان تأمین هزینه‌های درمانی ممکن نیست) فراهم شده است)، هزینه‌های مربوط به مراقبت، هزینه‌های تدفین و هزینه‌های مربوط به از دست دادن خدماتی که از سوی والدین ارائه می‌شده است، را نیز جبران‌پذیر تلقی کرده است. از اینرو، نظام جبران دولتی خسارت انگلستان علاوه بر خسارت‌های بدنی، صدمه‌ها و آسیب‌های روانی و محرومیت از درآمد یا توانایی کسب درآمد در آینده را نیز شامل می‌شود، مشروط بر اینکه خسارت‌های اخیر در نتیجه صدمه‌های بدنی به وجود آمده باشد. (فرجیه‌ا، بازیار، ۱۳۹۰، ۱۴۹). جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در نظام حقوقی انگلستان از سال ۱۹۶۴ در قالب طرح جبران صدمه‌های کیفری آغاز و هم اکنون نیز سازوکارهای دولتی جبران خسارت در این کشور به موجب طرح جبران صدمات کیفری (مصوب سال ۲۰۰۱) در حال اجرا است (همان، ۱۳۵). در نظام حقوقی انگلستان، جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان از دهه ۱۹۶۰ میلادی مورد توجه قرار گرفته است (همان، ۱۳۸). در برخی دیگر از نظام‌های حقوقی بزه‌دیدگان جرم‌های خاص مانند تروریسم، سوءاستفاده از قدرت، نیز تحت پوشش جبران دولتی خسارت قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر، کشور چین نیز قانونی را به تصویب رسانده است که براساس آن دولت موظف است خسارت‌های وارد بر بزه‌دیدگان سوءاستفاده از قدرت را جبران کند. در نظام حقوقی انگلستان، جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان با تکیه بر قانون جبران صدمه‌های کیفری مصوب سال ۱۹۹۵ میلادی و پس از آن ۲۰۰۱ میلادی و دیگر طرح‌های مرتبط با آن به شکلی نظام مند اجرا می‌شود. البته فلسفه وضع این مقرره و جبران توسط دولت، اغلب حمایت از قربانیان و خسارت دیدگان بی گناه جرایم هست. (Desmond S. Greer, 1994, 333)

نتیجه گیری

در نظام حقوقی ایران دادرسی خسارات بدنی هم از طریق کیفری و هم از طریق دادگاه حقوقی امکان پذیر می باشد مطالبه دیه جز در موارد خاص از طریق دادرسی کیفری صورت می گیرد. در حال حاضر رسیدگی در خصوص خسارات بدنی از طریق دادسرا و سپس دادگاه کیفری یک یا کیفری دو انجام میشود سرایت جنایت یکی از بحث های جدید در قانون مجازات اسلامی جدید در خصوص خسارات بدنی میباشد سرایت همواره از قبیل تعدد جنایت است و میان جنایت اول و دوم فاصله وجود دارد و جنایت دوم اغلب در اختیار انسان نیست و جنایت ناشی از سرایت همواره از قبیل تسبیب است، در سرایت جنایت، جنایت با فاصله زمانی دورتر از جنایت اول موجب آسیب میشود سرایت به نحوی باشد که عرفا بین جنایت اول و دوم فاصله زمانی وجود داشته باشد و در اثر تعدی و آسیب، با فاصله زمانی در نتیجه جنایت قبل فوت نماید و برخی از صدمات باید بهبود یافته یا الاقل تحت کنترل باشد و فقط برخی صدمات دیگر در گذر زمان سرایت کرده و منجر به جدیدی و یا مرگ شده باشند، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل میکند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود، ولی اگر در اثر مجموع صدمات به فاصله عرفی کوتاه فوت کند، چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود.

دربزه ایراد ضرب و جرح عمدی که دیه نصف یا بیش از آن باشد دادگاه کیفری یک باید اقدام به رسیدگی مینماید و هیچ دلیلی مبنی بر اینکه دیه یک عضو واحد نصف باید بیش از نصف باشد تا دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی باشد وجود ندارد، دادگاه کیفری یک باید مجموع دیات را مد نظر قرار داده است و اقدام به صدور رای نموده است دادگاه کیفری یک در بزه ایراد ضرب و جرح عمدی که میزان مجموع دیات بیش از نصف باشد، صالح به رسیدگی بوده، برداشت برخی از محاکم مبنی بر اینکه، دیه یک عضو اگر با یک ضربه بوده و بیشتر از نصف دیه کامل باشد یا دیه یک عضو بیش از نصف باشد تا دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی باشد یک برداشت فرا قانونی و نادرست است، براساس بند پ ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری اگر مجموع دیات بیشتر از نصف دیه کامل در موارد عمدی باشد، دادگاه کیفری یک باید اقدام به رسیدگی نماید. با توجه به پذیرش نظام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، اگر مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به عنوان نماینده قانونی شخص حقوقی، بنام شخص حقوقی و یا در راستای منافع وی مرتکب جرم شوند، به نحوی که جرم علاوه بر شخص حقیقی مرتکب آن، قابل انتساب به شخص حقوقی هم باشد، به اتهام شخص حقوقی توأم با شخص حقیقی رسیدگی می شود. در دادگاه کیفری در درجه اول اگر مقصر شخص حقیقی باشد این فرد را به پرداخت دیه محکوم مینماید و اگر شخص حقوقی مسئول باشد، شخص حقوقی را به پرداخت دیه محکوم مینماید و این شخص مسئول پرداخت دیه میباشد و اگر نماینده یا رئیس اداره به دادگاه معرفی شده و در دادگاه از پرونده دفاع نماید محکومیت متوجه شخص حقوقی است نه نماینده.

به لحاظ پیچیدگی ها و استنباط های متفاوت از قانون که در خصوص دادرسی و رسیدگی به خسارات بدنی وجود دارد که بعضا منجر به صدور آراء متعارض گردیده ضرورت دارد و پیشنهاد میگردد شعب خاص و به طور اختصاصی و با آموزش قضات ویژه به این امور رسیدگی نمایند تا رویه واحد و به دور از صدور آراء متعارض ایجاد گردد و عدالت قضایی به نحوه دقیقی ایجاد شود.

منابع فارسی

- ۱- ایزانلو، محسن (۱۳۹۰)، **شروط محدود کننده وساقط کننده مسوولیت در قراردادها**، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۲- بادینی، حسن (۱۳۸۴)، **فلسفه مسوولیت مدنی**، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۳- بادینی، حسن (۱۳۸۸)، «**نظام جبران خسارت بدنی در حقوق ایران، بررسی کاستی‌ها و ارائه گزینه‌های برای تحول**»، بر منهج عدل مجموعه مقالات اهدا شده به دکتر ناصر کاتوزیان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۴- بادینی، حسن (۱۳۹۳)، **جزوه مسوولیت مدنی تطبیقی دوره دکتری**، پردیس کیش دانشگاه تهران
- ۵- بادینی، حسن (۱۳۸۹)، **جزوه الزامهای خارج از قرارداد دانشکده حقوق دانشگاه تهران**، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران
- ۶- باریکلو، علیرضا، **جبران خسارت بدنی در فقه اسلامی**، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۸۲
- ۷- شمش، عبدالله (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دراک
- ۸- صادقی مقدم، محمد حسین، شکوهی زاده، رضا (۱۳۹۲)، **حقوق بیمه**، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۹- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، **بایسته های آیین دادرسی کیفری** چاپ اول، تهران، نشر میزان
- ۱۰- فرجیها، محمد، بازیار، ابوالقاسم، **جبران دولتی خسارتهای بزه دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان**، مجله حقوق تطبیقی دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
- ۱۱- حبیبی، سعید، صالحی، فرید، علیرضا، **رویکردهای جبران خسارت ناشی از خطاهای مدنی مرگ آفرین**، مطالعه تطبیقی در حقوق مسوولیت مدنی ایران و ایالات متحده، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳
- ۱۲- حسن زاده، علی، **سیر تحول تاریخی نظام ملی سلامت انگلستان**، مجله تأمین اجتماعی، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۳
- ۱۳- خالقی، علی (۱۳۹۶)، **نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، چاپ دهم، تهران، انتشارات شهر دانش
- ۱۴- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲)، **تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری**، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهر دانش
- ۱۵- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۴)، **حقوق دعاوی تحلیل و نقد رویه قضایی**، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۱۶- عباسی، اصلی (۱۳۹۴)، **ترجمه قانون مجازات آلمان**، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد
- ۱۷- گرجی، ابوالقاسم، با همکاری دکتر روشنعلی شکاری، دکتر حسین فریار و محسن صفری (۱۳۸۰)، **دیات**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۸- گودرزی بروجردی، محمد رضا، لیلا مقدادی (۱۳۹۵)، **درآمدی بر قانون مجازات فرانسه**، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی
- ۱۹- **مجموعه نظریه های مشورتی فقهی-در امور کیفری** (۱۳۸۹)، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل
- ۲۰- **مجموعه استفتائات قضائی (۱)**، دیات (۱۳۸۸)، چاپ اول، تهران، انتشارات معاونت آموزش قوه
- ۲۱- **مجموعه نظریه های مشورتی فقهی در امور کیفری** (۱۳۸۹)، تدوین معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل
- ۲۲- **مجموعه نظریه های مشورتی فقهی در امور کیفری** (۱۳۸۲)، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه-مرکز تحقیقات فقهی
- ۲۳- میرمحمدصادقی (۱۳۹۳)، **حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)**، چاپ سی ام، تهران، انتشارات میزان
- ۲۴- نوروزی فیروز، رحمت الله (۱۳۸۷)، **آیین دادرسی کیفری ۲**، چاپ اول، تهران، نشر میزان

منابع انگلیسی و فرانسوی

- 1-Barrie, Peter, *Personal Injury Law: Liability, Compensation and Procedure*, Oxford University Press, Second edition, 2005
- 2- Desmond S. Greer, *A Transatlantic Perspective on the Compensation of Crime Victims in the United States* Dalloz, 1987
- 3- Lambert-Faivre, Yvonne: “*Droit du dommage corporel: systèmes d’indemnisation*”, 3 ème édition, Éditions Dalloz, 1996
- 4- Légier Gérard, *Les obligations*, Dalloz 2001, pp. 137-138, Deakin, Simon, Johnston, Angus and Markesinis, Basil, Markesinis and Deakin's *Tort Law*, Clarendon Press: Oxford, 2008
- 5 - McGregor, Harvey, *Personal Injury and Death*, “*International Encyclopedia of Comparative Law*”, Volume XI, Torts, Chapter 9.

6- Natalia M. Bartels and M. Stuart Madden, **A Comparative Analysis of United States and Colombian Tort Law: Duty, Breach, and Damages**, 13 Pace Int'l L. Rev. 59, 2001

7-Shapland, J., Victims, **the Criminal Justice System and Compensation**, British Journal Criminology, Vol.24, No. 2, 1984

8-Tort Law: **Duty, Breach, and Damages**, 13 Pace Int'l L. Rev. 59, 2001

9-Terré (François), Simler (Philippe) et Lequette (Yves), **“Droit civil, Les obligations”**, 5e edition, Éditions Dalloz, 1993. n° 675, pp. 517-518